

فهرست

مقدمه.....	۹
مروری اجمالی بر محتوای کتاب.....	۳۵

فصل اول

نظم خود انگیخته در تفکر سیاسی لیبرال.....	۷۳
پیامدهای ناخواسته.....	۹۱
نظم خود انگیخته.....	۹۳
تکامل.....	۹۶
دست نامرئی.....	۹۷

فصل دوم

علوم انسانی.....	۱۰۵
پیشینه (تاریخ) حدسی.....	۱۱۳
مدل های ساده فاهمه /درک.....	۱۲۲

فصل سوم

علم اخلاقیات.....	۱۴۱
جامعه پذیری.....	۱۴۱

شرایط و مقتضیات ۱۵۵

فصل چهارم

علم روبه های قضایی ۱۶۷

مراحل چهارگانه ۱۶۷

خاستگاه های دولت ۱۷۷

پیشرفت ۱۸۷

نقش دولت ۱۹۵

فصل پنجم

علم اقتصاد سیاسی ۲۰۳

تقسیم کار ۲۰۳

منفعت شخصی و تجارت ۲۱۸

دست نامرئی ۲۲۷

بازارها و قیمت ها ۲۳۳

تقسیم کار و منافع عموم ۲۴۶

فصل ششم

تکامل علم ۲۵۵

نیروی محرک علم ۲۵۵

علوم اجتماعی ۲۶۵

غرور علمی ۲۷۳

عقلانیت انتقادی ۲۸۴

فصل هفتم

۲۹۳	تکامل اخلاق.....
۲۹۳	قواعد عمومی وثبات انتظارات.....
۲۹۶	عادت، رسم و سنت.....
۳۰۳	تکامل فرهنگی.....
۳۱۷	دانش و اخلاق.....

فصل هشتم

۳۲۷	تکامل قانون و دولت.....
۳۲۷	قانون.....
۳۳۹	نقش دولت.....

فصل نهم

۳۵۳	تکامل بازارها.....
۳۵۳	تقسیم دانش.....
۳۶۵	هماهنگی دانش.....

فصل دهم

۳۷۷	دست نامرئی.....
۳۸۵	یادداشت‌ها.....

مقدمه

سابقه دیرین نظریه نظم خودانگیخته^۱ در تاریخ اندیشه اجتماعی و ریشه‌های عمیق آن در فرهنگ اسکاتلندی نشان از اهمیت این مفهوم در تبیین چگونگی شکل‌گیری نظم اجتماعی در جهت تأمین منفعت عمومی دارد. با وجود آنکه این اندیشه در علوم اجتماعی قرن بیستم به محاق رفته بود، توسط نظریه‌پردازان احیای لیبرال کلاسیک قرن بیستم از جمله هایک، پوپر و پولانی در نیمه دوم این قرن مجدد احیا گردید. وجود نظم، امنیت و آرامش نه تنها یک ضرورت و وجوب فطری^۲ است، بلکه ضرورتی برای زیست اجتماعی به حساب می‌آید. نظم و امنیت دقیقاً دو روی یک سکه و وجه دیگری از به فعلیت درآمدن ظرفیت‌های درونی، مهارت‌های وجودی و ترکیب و هم‌افزایی آن در محافل و مجامع، سازمان‌ها، تشکّل‌ها و نهایتاً در جامعه است. نظم و امنیت در محیط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فقط یک جلوه از آزادی است که از آن با عنوان آزادی سلبی^۳ یاد می‌شود. آزادی که در پناه قوانین و مقررات و یا به تعبیری نهادهای بیرونی بدست می‌آید و با تکیه بر عرف و رسوم^۴، فرد را از تعرض و تعدّی بر دیگران مصون می‌دارد. جلوه دیگری از آزادی، آزادی ایجابی^۵ و یا آزادی از تنش‌های فکری، وابستگی‌ها و تمایلات نفسانی است؛ تلاش در جهت

1. Spontaneous order

2. Categorical imperative

3. Freedom from

4. Custom and convention

5. Freedom for

شناخت خویشتن خویش است که این خودشناسی برای بشر مدرن امروزی گم شده‌ای است که همواره در جستجوی آنست. شاید دلیل اصلی نادیده انگاشته شدن این امر، آنست که انسان در مسیر شناخت خود تنها به جهان محسوسات^۱ تکیه می‌کند و از توجه به جهان هوشمند^۲ و دنیای جاودانه^۳ به دلیل نامحسوس بودن، غافل است. لذا این نظم و امنیت که در درون ذهن^۴ بایستی رفتار و کنش ما را متعادل کرده و صبر و درایت و بصیرت را قاعده رفتاری نماید، به راحتی قابل دستیابی نیست.

ما همواره نظم، امنیت و فراغت روح و روان را ابتدا در دنیای ذهن خود و سپس در زیست اجتماعی مان طلب می‌کنیم. این غایت که متفاوت از اهداف محسوس است، دست یافتنی است؛ چراکه «بایدهای وجودی نیازمند کشف‌اند و اگر کشف شوند دلالت بر توان عملی شدن آنها وجود دارد»^۵. این نظم و فراغت زمانی استحکام می‌یابد و با ماندگار شدن، نهادینه وجود فرد و خرد جمعی یک جامعه می‌گردد که **خودانگیخته و خود فرمان**^۶، متکی بر نیروهای درونی گردد. رسیدن به یک جامعیت مفهومی^۷ از این مکانیزم درونی (درون فرد)^۸ و به اعتقاد فلاسفه رسیدن به این باور، عرف و رسوم و سنت اجتماعی را می‌توان با کاوش دقیق در زندگی اجتماعی حیوانات بویژه زنبور عسل و مورچه‌ها یافت. به طور نمونه بری نورمن با اشاره به رساله منتشر شده توسط برنارد مندویل در سال ۱۷۲۰ و تشریح زندگی زنبورها در صدد القای این تفکر است که (۱) ساختارهای جمعی می‌توانند به شکلی غیر عامدانه

-
1. Sensible world
 2. Intelligible world
 3. Immortal
 4. Inner mind
 5. Ought to implies can
 6. Self-governed
 7. Idea
 8. Inner mind

سر بر آورند و ۲) قوانین و نهادهای پایدار بیش از آنکه محصول طراحی باشند، محصول تفکر و تکامل‌اند (بری، ۱۳۸۷: ۳۲).

در زندگی جمعی حیوانات آنچه پیش فرض قرار می‌گیرد، آنست که آنها بدون در اختیار داشتن قوه عقل (عقل استدلالی) و در فرآیندی از پیش تعیین شده^۱، بالاترین سطح از خود انگیختگی و کمال استفاده از ظرفیت‌های وجودی خود را برای زندگی و بقا^۲ به نمایش می‌گذارند. در این فرآیند اگرچه قوانین طبیعی، نیروی پیش برنده و قواعد حاکم^۳ بر زیست فردی و جمعی آنها به حساب می‌آید، اما از منشا و مقوم این نیروی شگفت که دنیای پر از اعجاب آنها را می‌سازد، اطلاعی نداریم و فقط برای پاسخ به ذهن جستجوگر خود آن را غریزه و یا طبیعت می‌نامیم. البته مرسوم است که هر کجا انسان در پیدا کردن علت و پاسخ به سوالی موفق نمی‌شود، به جعبه سیاه^۴ متوسل می‌گردد. شاید ارتباط اصطلاح «دست نامرئی»^۵، مطرح شده توسط آدام اسمیت با این مفهوم کاربرد بیشتری داشته باشد. تسلط بر مکانیزم و قواعد کاری در فرآیند زیست اجتماعی حیوانات می‌تواند بنا به این قاعده که «طبیعت قواعد را دیکته می‌کند»^۶ درس‌های مهمی را از یک نظم خودانگیخته در تعاملات اجتماعی انسان برای محققین فراهم آورد که در مرحله بعدی بتوان با نظام مندرکدن و تئورایز کردن آن، مقدمات برای کاربرد آن در اجتماع انسانی را فراهم آورد. قابل درک است که در فرآیند نظریه‌پردازی به این شیوه باید در نظر داشت که اولاً ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فطری در حیوانات بسیار محدود و متعین هستند و به

1. Predetermined

2. Living and survival

3. Working rules

4. Black box

5. Invisible hand

6. Nature gives the rules

دلیل وجود همین تعین پیشینی^۱، آنها از منطق سختی تبعیت می‌کنند، لذا اولاً کشف قواعد به صورت تجربی و بر اساس مشاهدات رفتاری کاملاً امکان‌پذیر است و ثانیاً بکارگیری روانشناسی آزمایشگاهی^۲ به عنوان ابزار، می‌تواند اطلاعاتی از «آنچه که هست»^۳، یعنی سرشت و ماهیت فردی و جمعی آنها در اختیار قرار دهد. ثالثاً این قواعد کشف شده از ماهیت آنها فراهم کننده ابزاری برای انسان در جهت سلطه و بهره‌برداری مدرن و صنعتی از آنها است و موجب شکل‌گیری زمینه‌های لازم برای بکارگیری این قوانین در سایر علوم و رشته‌های تکنولوژیک خواهد شد؛ همچنین توجه به این نکته ضروری است که قواعد کشف شده اقتضایی نیستند، به عبارتی وابسته به زمان و مکان معینی نبوده و «عام و جهان شمول»^۴ می‌باشند و به همین دلیل دارای دقت و قطعیت اند. به تعبیری حاکمیت روابط علی و رسیدن از معلول به علت‌ها و یا عکس آن بزرگترین مشخصه برای شناخت طبیعت و علوم طبیعی است که در اختیار انسان قرار داد.

بر خلاف قواعد حاکم بر رفتار حیوانات، در خصوص انسان می‌توان گفت، سرشت انسان مجموعه‌ای از نیروهای طبیعی و اراده انسانی^۵ را شامل می‌شود. اصل فوق اگر زمانی بخواهد در خصوص زیست اجتماعی انسان باز تعریف شود، در مرکزیت این تعریف، اراده آزاد انسانی و خودمختاری او قرار می‌گیرد. ظرفیت‌های وجودی، مهارت‌ها و قابلیت‌های انسانی از یک طرف نامحدود بوده و از طرفی دیگر این ظرفیت‌ها در هر فرد خاص، اختصاصی و منحصر به فرد است؛ به گونه‌ای که هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند که به شناخت بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های وجودی خود دست یافته است و از بذره‌های اصلح وجودی و قوه نبوغ خاص خود توانسته است بهره

1. Predetermined

2. Experimental psychology

3. Ises

4. Universal

5. Human being=natural force + human will

کامل را ببرد. این ویژگی‌ها یعنی قدرت تفکر، تصمیم‌گیری و اراده آزاد که بسیاری از اصول حاکم بر رفتار انسان را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد، منجر می‌شود که انسان و رفتار انسانی نتواند بر اساس روند و مسیر گذشته تعین و قطعیت یابد، در نتیجه تعاملات انسانی بزرگترین عدم قطعیت^۱ را در مقابل بشر مدرن قرار می‌دهد. اینجاست که روانشناسی آزمایشگاهی در مقابل اراده انسانی رنگ می‌بازد و علوم مرسوم برای موفق بودن در تشریح و توضیح روابط، بایستی قید علت و معلولی را فهم نمایند و تمسک به شیوه‌های علوم طبیعی را یا کلاً نادیده و غیر مفید اعلام کنند و یا اینکه روش‌های رسیدن به شناخت و استنتاج (متدولوژی) خود را متنوع سازند. با همه این تفاسیر و همه تفاوت‌هایی که اراده انسانی و قواعد حاکم بر زیست انسان از قواعد تثبیت شده در حیوانات دارد؛ تاکید و توجه ما به استقرارِ نظم است که به صورت خود انگیخته، نیروهای وجودی افراد و ظرفیت‌ها و مهارت‌های فردی را در چارچوب قیود و محدودیت‌های اخلاقی که لزوماً ریشه در فطرت بشری دارند متجلی سازد. با این طرح ما خود را در مقابل یک پارادوکس بسیار پیچیده قرار داده ایم؛ زیرا از یک سو انتظار داریم که کنش افراد در کنترل کنش‌های جمعی درآید و هر فرد به صورت خودکار وظیفه جمعی خود را برای یک سیستم پویای جمعی به انجام رساند و از سویی دیگر افراد با خلق اندیشه‌ها و کشف رموز و اسرار طبیعت و سرشت وجودی خویش، عنصری پویا در ارتقاء شخصیت انسانی خویش و پیش برنده مقاصد جمعی باشند.

نظم خودانگیخته در سنت روشنگری اسکاتلند، محدود به اولین سازو کاری است که با تکیه بر نگرش تجربه‌گرایی^۲ و باور به انباشت تدریجی دانش ناشی از تجربه و به صورت عرف و رسومات، مقومی برای کنترل، هدایت و راهبری افراد جامعه و

1. Uncertainty

2. empiricism

ثبات در انتظارات می‌باشد. ثباتی که تضمین کننده آزادی (یعنی تجلی دهنده یکی از ارکان فطری بشری) و زمینه ساز بروز خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها است و به عنوان ماموریتی پیشینی^۱ در خلق بشر و به تبع آن متضمن تحقق آرمان‌هایی چون عدالت و مساوات خواهد بود. ثباتی که دارای ماهیتی درونی^۲ است و از بیرون تحمیل نشده است. متفکرین روشنگری اسکاتلند، این نظم خود انگیخته و تبعات آن برای مدرنیسم و عصر روشنگری را منتسب به خود می‌دانند. نظم خود انگیخته از منظر طرفداران این رویکرد نتیجه برنامه ریزی یک فرد و یا گروهی از افراد نیست، بلکه حاصل تبعات غیر عمدی کنش‌های جمعی افراد مختلفی است که ضرورتاً کنش‌های متقابلی را در یک فضای اجتماعی صورت می‌دهند. نتایج و تبعاتی که نمی‌تواند به علّی مشخص و کنش فردی مشخص، نسبت داده شود و لذا به طور کامل قابل پیش بینی نیست. نظریه پردازان نظم خود انگیخته که عمدتاً با سنت «ضد خرد گرایی»^۳ در علوم اجتماعی مرتبطانند، دیدگاهشان در تقابل با خرد گرایی ماقبل روشنگری است که بارزترین نمونه آن را می‌توان در آموزه‌های قانون طبیعی قرن هفدهم یافت. آنجا که هابز بیان می‌دارد: «عقل طبیعی واجد این توانایی در نظر گرفته می‌شود که قواعدی را وضع نماید که برای بقا و نظم به طور کامل مناسب است» (بری، ۱۳۸۷: ۴). در مقابل دغدغه نظریه پردازان نظم خود انگیخته، آن دسته از «فرآیندهای طبیعی»^۴ است که حاصل تمهیدات عامدانه انسانها نیست و ۲) شبیه پدیده‌های مطلق طبیعی نیز نیست، بلکه حاصل و سرجمع عمل انسانی است. هایک به منظور فهم بهتر این نوع از خردگرایی که بنیان‌گرا^۵ نامیده می‌شود و از نوع جزمی است و نیازمند رسیدن به شناخت کامل برای هدایت جامعه بوده و پایه اندیشه سوسیالیسم و برنامه ریزی

1. A priori

2. Internal nature

3. Anti rationalist tradition

۴. این فرآیندهای طبیعی از جنس فرآیندهای طبیعت نیست.

5. Constructive rationalism

است، به خردگرایی تکاملی اشاره دارد که بر تکامل تدریجی و خودانگیخته نهادهای اجتماعی تاکید دارد. (هایک، ۱۹۶۷) هرچند این دو جریان خردگرایانه متمایز طی قرن ۱۸ میلادی تحت عنوان واحد روشنگری بروز و ظهور یافت.

با یک گام به عقب نهادن و پیش رفتن در سنت روشنگری و دوران رنسانس و شناخت تحولات فکری و فرهنگی در آن دوران به عنوان نقطه آغازی بر تمام تحولات و پیچیدگی‌های جامعه بشر کنونی در بخش بعدی به این پرسش پاسخ خواهیم داد که چه اتفاقی افتاد که روشنگری همراه با تجربه‌گرایی محض به عنوان یک عکس‌العمل حدی نسبت به دوران هزار ساله عصر تاریک^۱ و در تقابل با خردگرایی محض آمیخته با الهیات جزمی ظهور و بروز یافت و متفکرین روشنگری اسکا تلند به تبیین چگونگی شکل‌گیری خودانگیخته نهادهای اجتماعی پرداختند.

رنسانس: گذار از قرون وسطی به دوران مدرن

رنسانس یا همان عصر روشنگری در اروپا به دوران پس از قرون وسطی اطلاق می‌شود. دورانی که با ظهور خود سلطه کلیسا و پادشاهان را که بر جان و مال مردم حاکمیت داشت، تنها بر قوانین اخلاقی مقید گردانید. دورانی که موجب شد دور باطل^۲ زندگی معیشتی و اسارت انسان توسط طبیعت و حاکمیت وقایع و رخدادهای طبیعی بر سرنوشت انسان به تدریج رو به زوال رود و با کشف قوانین طبیعی، حاکمیت انسان بر طبیعت ممکن گردد و نیروهای طبیعی به عنوان ابزار پیشبرد اهداف انسانی مورد استفاده قرار گیرد.

اما پرسشی که مطرح می‌شود آنست که چگونه علی‌رغم گذشت بیش از میلیون‌ها سال از عمر بشر این فرصت برای انسان مهیا گردید که زمینه‌های توسعه اقتصادی،

1. Dark age

2. Vicious circle

پیشرفت تکنولوژیک و بروز اندیشه‌های منسجم و توسعه یافته در فلسفه علم را فراهم آورد؟ چه عاملی باعث شد تا کاوش در شناخت سرشت انسانی^۱ و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه او همچنین کشف قواعد و قوانین طبیعی^۲، تولد تفکر علمی^۳، شکل‌گیری محافل فرهنگی و هنری و به تبع آن تجلی هنرهای زیبا^۴ در معماری، موسیقی، شعر، نقاشی و غیره بوجود آید و زندگی بشر دچار تحول و دگرگونی گردد؟ در پاسخ می‌توان گفت که رنسانس یک پاسخ‌خدی به عصر تاریک است. دورانی که از یک منظر فراهم‌کننده زمینه خودشناسی در افراد است و از سویی دیگر اقتدار قدرت‌های اسطوره‌ای و تقدیس شده از نگاه مردمی را در هم می‌شکند و موجب می‌شود تا اقتدار قدرت‌های کلیسا به عنوان تنها مرجع تفکر و تصمیم‌گیری برای مردم رنگ ببازد. حاکمیت کلیسا در آن زمان این باور را در مردم بوجود آورده بود که دانش حقیقی و صحیح باید از طریق ارباب جمعی کلیسا و کاردینال‌ها دنبال شود. لذا انسان که در همیشه تاریخ در جستجوی حقیقت بود و برای رسیدن به جواب صحیح، بی‌تاب و ناآرام می‌زیست، اکنون بایستی برای یافتن پاسخ صحیح و رسیدن به حقیقت آفرینش در هر حوزه از امرار معاش گرفته تا راه حل برای بیماری‌ها و همچنین مصون ماندن از وقایع طبیعی و امنیت در مقابل تجاوز و تعدی هم نوع خود به آخرین ملجاء و پناهگاه یعنی کلیسا رجوع کند؛ کلیسایی که به قول بُلند تنها «نهاد اقتدار»^۵ برای آنها به حساب می‌آمد. شکل‌گیری رنسانس در این دوره تاریخی این فرصت را بوجود آورد تا اندیشمندانی چون گالیله (۱۶۴۲-۱۵۶۴) در بیان این جمله جرات و جسارت یابد که «حقیقت یک دانش نمی‌تواند توسط گروهی از افراد

1. Human nature

2. Law of nature

3. Scientific thinking

4. Fine art

5. Institutionalization of authority

بدست آید، حتی یک گروه از کاردینال ها، بلکه حقیقت دانش توسط جهان واقع^۱ است که مشخص می گردد» (بلند، ۱۹۸۲: ۲) این طرز تفکر، نشان از اولین تلاش ها برای یافتن پاسخ به پرسش ها و کشف حقایق و اولین گام های عملی به سوی علم، البته در یک پاسخ حدی به تاریخ است. گاليله بر این عقیده بود که حقیقت دانش در هر موضوعی به رابطه عینی و ملموس آن با جهان واقع مرتبط است و این خود نمونه ای از پایه گذاری عینیت گرایی^۲ و تجربه گرایی محض است که بنیان فکری برای شکل گیری مکتب اقتصادی کلاسیک را بنا نهاد و به موضوع اصلی «فلسفه روشنگری اسکاتلند» با تاکید و توجه بر نظم خود انگیخته که موضوع اصلی این کتاب است، مبدل گردید. در عصر کنونی نیز اگر کلیسا و یا هر گروه دیگری از افراد در یک سازمان و یا هر ارگان رسمی و غیر رسمی عهده دار و مسئول تصمیم گیری برای ذهن های مستقل انسان ها در حرفه ها، مشاغل و کسب و کارهای تولیدی و تجاری باشند، یقیناً هیچ جایی برای اندیشه و دانش مستقل انسانی^۳ باقی نخواهد ماند و به قول هارپر فیلسوف اتریشی هر نوع تصمیم گیری برای دیگران مصداقی از به یغما بردن هویت فردی اوست (هارپر، ۱۹۷۴).

بی شک می توان دریافت که ظهور تجربه گرایی نوعی افراط گری نسبت به عصر تاریک است. عصری که در آن منشا تمامی شناخت ها در ماورالطبیعه جستجو می شد و سلطه بر انسان و استثمار او توسط انسان های دیگر و طبیعت امری عادی بود. دورانی که تنها حقیقت موجود، آن چیزی بود که از کتاب های انجیل حاصل می شد. اندیشه حاکم بر متفکرین قرون وسطی در همه ی رشته های علمی، اندیشه در چارچوب منطق ارسطو و اصول مذهب مسیحیت بود و همه آنها در تلاش بودند تا ثابت کنند هر آنچه در جهان علم و فلسفه، خدشه ناپذیر و ابدی است ریشه در منطق

1. Real world

2. objectivism

3. Independent human knowledge

ارسطو و اصول مسیحیت، دارد. در آن زمان این نوع شناخت را «خردگرایی محض آمیخته با الاهیات جزمی»^۱ می‌دانستند و به هیچ وجه تجربه‌گرایی معنا نداشت. در مقابل و مطابق با سنت تجربه‌گرایی محض اسکاتلندی‌ها و به رغم تعدیل‌هایی که در طی دو قرن بعد از آن صورت پذیرفت، اساس هر نوع شناختی در تجربه جستجو می‌شد. آنها به خوبی مشاهده کردند که در علوم فیزیکی «هر معلولی علّتی دارد»^۲ و علّیت است که معلول را سبب می‌شود. مواد فیزیکی، گیاهان و حتی درجه بالایی از حیوانات تغییرات و مکانیزم‌های حرکتی رشد و نمو و زیست آنها براساس قاعده علّیت است و هیچ هدف گذاری و یا هدفمندی در آنها وجود ندارد و به دلیل آنکه اهداف و ابزار همه از پیش تعیین شده می‌باشند، فاقد هدفمندی^۳ اند.

کانت در تفسیر خود از عصر روشنگری به عنوان نقطه آغاز تجربه‌گرایی در مقاله خود با عنوان «در پاسخ به پرسش روشنگری چیست؟» به صراحت عنوان می‌کند: آن زمان که انسان [نوع بشر اولیه در منطقه خاص و در زمان معین] فهم کرد که می‌تواند خودش سرنوشت خود را به دست گیرد و نیازی به قیم و سرکرده ندارد، روشنگری آغاز شد (کانت، ۱۷۸۴؛ ۱). کاملاً مشهود است که این تغییر در رویکرد بشر و به کارگیری آن در زندگی، به صورت زنجیره‌ای متصل و به صورت مداوم منجر به تکامل علوم گردید. اگرچه کانت در این مقاله به آزادی انسان از سلطه قدرت‌های کلیسا و پادشاهان اشاره دارد، اما دیده می‌شود که در آثار متعدد او به ویژه کتاب «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق»^۴ و مقدمه‌های سه گانه آن، او پروژه عظیم‌تری را برای بشریت در جهت شناخت خویشتن و با طرح شعار «خودت را

1. Pure rationalism

2. cusses precede effects

3. purposeless

4. Wood, A. W. (2018). Groundwork for the Metaphysics of Morals: With an Updated Translation, Introduction, and Notes.

بشناس»^۱ در نظر گرفته است. پروژه‌های که با دو اصل وجوبی و فطری بشر یعنی آزادی^۲ و خودمختاری^۳ آغاز می‌شود؛ زیرا عمیقاً معتقد است انسان بنا به فطرت و جوهره وجودی خویش، آزاد آفریده شده و خود مختار است، همچنین از نعمت عقل و برهان^۴ برخوردار است و دارای اراده‌ای عملی است که او را قادر می‌سازد تا با تعیین اهداف و ابزار مناسب، هر نوع کنشی را با فطرت وجودی خود سازگار سازد و رفتار و کردارش را در جهت تجلی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های درونی و قوانین اخلاقی^۵ قرار دهد. با قائل بودن به دو اصل فطری و وجوبی یعنی آزادی و خودمختاری توسط کانت، در بیشتر آثار او و با بیان‌های متفاوت از جمله در کتاب «آیین اخلاقی کانت»^۶ نوشته آلن وود به سه ماکزیم اساسی زیر برای انسان اشاره شده است:

1. Think for yourself, do not let the others to think for you

۱. خودت فکر کن و اجازه نده دیگران به جای تو فکر کنند؛

2. Think from the stand point of the others

۲. در تفکر و اندیشه خود، موضع فکری دیگران را نیز در نظر بگیر؛

3. Think consistently

۳. تفکر سازگار و با تورش اندک فقط زمانی می‌تواند صورت گیرد که اصول

وجوبی^۷ و قوانین اخلاقی^۸ ملاک و معیار سنجش برای اندیشه متکامل انسان

باشد. (وود، ۲۰۰۹)

1. Know yourself

2. Freedom

3. Autonomy

4. reason

5. Moral law

6. Kant's moral religion

7. Categorical imperative

8. Moral law

این سه ماکزیم مهم به آزاد بودن و خودمختار بودن انسان در یک کلیت جامع^۱ اشاره دارد. انسان خود صاحب اندیشه است. او آزاد است و نباید اجازه دهد در سلطه تفکر دیگران قرار گیرد؛ اگرچه مطابق با ماکزیم دوم باید در تفکر و اندیشه خود از موضع فکری دیگران نیز بهره برد، حتی از اندیشه متفکرین و اندیشمندانی که پیش از او زیسته‌اند. اگر چنین ذهنیتی برای فرد حاصل شود، او قادر خواهد بود که مخرج مشترکی^۲ از اندیشه‌های جمعی را در ذهن خود ملاک تصمیم قرار دهد. هرچند خرد جمعی^۳ حائز اهمیت است، اما با توجه به قائل شدن اصل آزادی برای انسان، هیچ فردی ملزم به پایبند بودن به آن نیست؛ زیرا خرد جمعی هم هیچگاه بدون تورش و خطا نیست، همانند نظام برده داری در آمریکا که نه تنها خرد جمعی پذیرفته شده بود، بلکه تبدیل به قانون عرفی^۴ گردید. در مجموع و مطابق با دو ماکزیم اشاره شده می‌توان گفت که هر فردی در غایت امر، خود پاسخگوی کردار و اعمال خویش است. پس اندیشه وام گرفته شده و یا تحمیل شده بر ذهن را نمی‌پذیرد و آن را پایه تصمیم‌گیری خود قرار نمی‌دهد. اگرچه همواره در نوع بشر تمایلی برای تحت سلطه قرار دادن دیگران وجود دارد و این قیومیت به صورت‌های مختلف در همیشه تاریخ وجود داشته است. ثبات و تداوم و استمرار در سومین ماکزیم کانتی بدون شک اشاره به امری دارد که بر اساس اصول است. اصولی جهان‌شمول و وجوبی که خدشه ناپذیر و بدون تغییر است. بدین معنا که در دیدگاه کانت امری می‌تواند consistent باشد که مبتنی بر اصول عقل عملی^۵ است. اصولی که برگرفته از تجربه نیست، بلکه به صورت پیشینی^۶ برگرفته از

1. Whole

2. Common denominator

3. Common sense

4. Common law

5. Practical reason

6. A priori

فطرت وجودی انسان به صورت فی نفسه (as such/as itself) است. اصول وجوبی مطلق^۱ که کل جامعه بشری را در نظر می‌گیرد، جامعه‌ای که در آن فرد در قبال دیگران و در قبال عمل خود مسئول است. فردی که عمل او منطبق با اصول است در تفکر و اندیشه نیز منطبق با اصول پیش خواهد رفت، بدین ترتیب عمل فرد عدالت‌گونه و مطابق با آزادی فطری او است. در این شرایط نه تنها آزادی برای خود فرد بلکه آزادی دیگران نیز برای او حائز اهمیت است. انسان متکی به اصول^۲ در این شرایط استوانه محکمی است که در جهان بی‌اعتمادی‌ها، معتمدترین فرد به شمار می‌رود.

با نگاهی جامع به سه ماکزیم اساسی عنوان شده می‌توان دریافت که این سه ماکزیم، یک فرایند فکری دارای جامعیت است که آزادی آنهم نه فقط از نوع سلبی آن (freedom from) بلکه آزادی ایجابی (freedom for) غایت کل^۳ این مجموعه است. جالب توجه آنکه این سه ماکزیم دربردارنده سه انگاره اصلی در مکاتب اقتصادی است. انگاره فردگرایی (individualism)، بنیان مکتب کلاسیک در ماکزیم اول، انگاره جمع‌گرایی (collectivism) بنیان مکتب نهادگرایی در ماکزیم دوم و انگاره کل‌گرایی (Holism) با پشتوانه اندیشه‌های فلسفی هگل، بنیان مکتب تاریخی آلمان در ماکزیم سوم. بر این اساس می‌بینیم که آنچه تمامی مکاتب اقتصادی به آن توجه داشته‌اند، تنها جهان محسوسات است و تعالی و تکامل انسانی و هدف‌غایی آفرینش او مورد توجه قرار نگرفته است. اهداف آرمانی در نظر گرفته شده در تمامی این مکاتب، برگرفته از جهان واقعی یا به عبارتی قواعد جاری حاکم بر تعامل بین انسان‌ها است که آن را معمولاً با واژه «هست‌ها»^۳ تعبیر می‌کنند. از آنجایی که در پیشرفته‌ترین مکاتب اقتصادی تنها محرک و مقوم کنش‌های انسانی، تنها نیروهای

1. Categorical imperative

2. A man of principals

3. ises

طبیعی و اراده انسانی در نظر گرفته شده است، جایی برای روح قدسی یا همان اراده الهی^۱ باقی نمانده است.

در این برهه زمانی اگر بنا بر آن است که با ساخت مکتبی جدید به سرشت واقعی انسانی پاسخ دهیم، باید اصول الهی را به صورت دقیق و روشن مشخص و آرمان هایمان را در آن جهت تنظیم و اراده انسانی را بر آن استوار سازیم. جالب توجه اینکه در این مکتب سرشت خدایی انسان و روح خدایی، ملاک آزادی و تعالی فرد قرار می گیرد و نه آنچه که هست. چراکه به قول کانت جامعه مدرن کنونی دارای نقص^۲ است و ما نمی توانیم ماهیت واقعی انسان را از جامعه ای که خود دارای نقص است اتخاذ کنیم. لذا می بایست آرمان ها بر اساس آنچه اصول فطرت بشری نامیده می شود و دارای جهان شمولی است قرار گیرد. در یک مکتب الهی با هدف رفاه و تعالی انسانی، نه تنها در دنیای محسوسات بلکه با غایتی فراتر در دنیای هوشمند^۳ کنش گر اصلی در تعاملات بشری هدف قرار می گیرد و آزادی وجودی و استعلائی نفس^۴ قبل از هر چیز اولی شمرده می شود. به عبارتی دیگر علاوه بر دو نیروی طبیعی و اراده انسانی نیرویی ماورای همه نیروها برای کمک انسان آرمانی به صحنه عمل وارد می شود. نیرویی که همیشه و در همه شرایط با انسان بوده اما در مکاتب اقتصادی مورد غفلت واقع شده و یا نادیده گرفته شده است.^۵ بنابراین اولین اصل فراموش شده در تمامی مکاتب اقتصادی، توجه به جهان هوشمند^۶ و جهانی ماورای محسوسات است و دومین اصل قائل بودن فعلیتی مستقل برای وجود^۷ انسان مستقل از موجود

1. divine will

2. defected

3. intelligible world

4. self/freedom for/positive freedom

5. neglected or ignored

6. Intelligible world

7. Self

او است. این ادعای قطعی وجود دارد که اگر یک اندیشمند بتواند به چندین مکتب و ریشه‌های فلسفی، روانشناسی، حقوق، روش شناسی و اخلاقی آن سلطه یابد و هم زمان بذر خروج از آن مکتب را در ذهن بکارد و نه آنکه مسخ در مکتبی خاص شود- انگونه که در دانشگاه‌های ایران بیش از ۷۰ سال نگرش دیدگاه مرسوم حاکم است- قادر خواهد بود تا با گذر از ظواهر و صرفاً روایت تئوری‌ها به اندیشه‌پردازی و خلق مکتبی نوین مبتنی بر آموزه‌های الهی و اصول جهانشمول دست یابد.^۱

رهیافت تجربه‌گرایان در عصر روشنگری

رנסانس که در ادامه سیر تکامل خود با مدرنیسم و نوگرایی دنبال گردید و عصر روشنگری را در مقابل عصر تاریک قرار داد؛ نیازمند یک بازه زمانی حداقل ۳۰۰ ساله بود تا دوره بارداری^۲ را به عنوان انقلاب فکری و فرهنگی طی نماید و دقیقاً در قرن ۱۷ ام دگرگونی‌های عظیمی را در دو بعد علوم طبیعی و علوم انسانی بوجود آورد. حاصل این نوزایی در علوم طبیعی اکتشافات عظیم علمی و در علوم انسانی ظهور و بروز اندیشه‌های ناب و شگفت انگیز در آراء اندیشمندان تجربه‌گرا از بیکن، جان لاک و فرگوسن و هیوم گرفته تا آدام اسمیت و تحول و دگرگونی در بنیان‌های فلسفی بود که در آلمان و فرانسه تقریباً به طور همزمان آغاز شد و پایه‌های مستحکمی را برای اندیشه‌های تجربه‌گرایی فراهم نمود و یک گام فراتر گذاشت. همانطور که می‌دانیم اندیشه و تفکر تجربه‌گرایی اولین گام‌ها را در شکل دهی به تفکرات سیستماتیک

۱. همیشه جنگ با سنت و آن چه که مرسوم است پرهزینه می‌باشد. هرچه در مطالعات علمی عمیق‌تر باشی و هر قدر بیشتر تلاش کنی کمتر مورد توجه خواهی بود، خصوصاً زمانی که خلاف مسیر آب شنا می‌کنی. در همین ارتباط، گالبرایت (۱۹۸۹) معتقد است که، "به لحاظ ذهنی بسیار آسان‌تر است که توسط قواعدی که از گذشته می‌آیند هدایت شویم، بجای آنکه مجبور باشیم به شیوه‌ای جدی و پر زحمت در خصوص بی‌ربط بودن آنها با شرایط فعلی، یا تناقضات موجود در آنها، فکر کنیم." به همین خاطر همواره کسانی که در برابر سنت می‌ایستند نه تنها باید منتظر بی‌توجهی و طرد حامیان وضع موجود باشند بلکه باید گوش و جان خود را پذیرای طعم تلخ بدترین و گزنده‌ترین انتقادات کنند.

2. gestation period

به منظور نظام دهی به مکاتب اقتصادی برداشته است و آثار جان لاک، فرگوسن، هیوم و غیره فرصت را برای آدام اسمیت در کتاب معروفش «ثروت ملل» فراهم نمود تا هست‌ها و یا قواعد کاری^۱ حاکم بر زندگی دنیا را در تمامی تعاملات به نظم و سامان درآورد و به قولی مکتب اقتصادی سرمایه داری را بنیان گذاری نماید. از آنجایی که به مرور اندیشه‌های فرگوسن و آدام اسمیت در بخش مروری کتاب پرداخته شده است، به مرور دیدگاه‌های دیگر تجربه گرایان از جمله بیکن، جان لاک و هیوم در ادامه خواهیم پرداخت.

فرانسیس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱)^۲

فرانسیس بیکن اسلحه جهان اومانیست‌ها در مقابل کلیسا بود. او اعتقاد داشت اگر فردی علمی باشد و تفکر علمی^۳ را دنبال کند، همیشه می‌تواند برای توجیه حقیقت دانش خویش استدلال عقلی ارائه دهد. روش علمی مطرح شده توسط بیکن با رویکرد استقرا^۴ می‌توانست جایگزین روش اقتدار مدارانه کلیسا باشد. اساساً روش علمی بیکن بر دو آموزه ذیل پایه گذاری شده بود:

1. Truth is manifest in nature

2. To err is sin

اول آنکه حقیقت دانش هر فرد از دنیای واقعی، در طبیعت نهفته و تجلی یافته است، بنابراین قابل کشف در جهان واقع است و دوم آنکه خطا و اشتباه گناه محسوب می‌شود و هر فرد موظف است از خطا دوری کند.

بنابراین بیکن به آن معتقد است؛ اگر حقیقت نهفته در طبیعت و قابل مشاهده

1. Working rules

۲. مطالبی که اینجا در ارتباط با فرانسیس بیکن مطرح شده است، عمدتاً برگرفته از مقاله زیر است:

Boland, Lawrence. (1982). *Economic Methodology: Theory and Practice*.

3. Scientific thinking

4. Inductive method